

متن زیر ترجمه بحثی است در مورد روابط ایران و آمریکا که در کنفرانس دانشگاه واشنگتن در شهر سیاتل در تاریخ ۱۷ ماه می ۲۰۰۳ توسط محمد پروین ارائه شد.

سرشت مبارزات آزادی خواهی در ایران و ارتباط آن با روابط ایران و آمریکا

برای آنکه بتوان رابطه آمریکا و ایران را بررسی کرد و به نتیجه معقولی دست یافت، باید شرایطی را که در آن قرارست چنین امری صورت گیرد مورد توجه قرار داد.

به گمان من، در شرایطی عادی، ملت ایران باید بتواند با همه ملت ها در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روابط دوستانه داشته باشد. نمایندگان واقعی آنها هم باید با جامعه جهانی روابط عادلانه و منصفانه برقرار کنند. فکر میکنم اگر از مردم ایران بپرسیم که آیا مایل به ارتباط با آمریکا هستند یا خیر، اکثریت بالائی به آن پاسخ مثبت خواهند داد.

ولی شرایط موجود در ایران عادی نیست و موضوع مورد سؤال هم ارتباط آمریکا با مردم ایران نیست. سؤال، رابطه آمریکا با رژیم اسلامی است. رژیمی که ۲۴ سال است سعی در استقرار سیستم وحشت خود دارد و از آنجائیکه بسختی در اینکار شکست خورده است، در کمال استیصال سعی دارد به هر وسیله ای که شده، منجمله کمک گیری از آمریکا، شیطان بزرگ، خود را نجات بخشد.

شکست رژیم به این علت بوده است که علیرغم بکارگیری همه روش های سرکوب، از زندان و شکنجه گرفته تا اعدام و سنگسار، مردم ما تابع سیستم فکری و حکومتی واپس گرای آن نشده اند. آنها از هر فرصتی استفاده میکنند تا تنفر خود را از سیستم وحشت رژیم اسلامی نشان دهند. انتخابات اخیر هم نشان داد که دیگر هیچ امید و اعتقادی به بخش به اصطلاح اصلاح طلب رژیم ندارند. مردم ما خواهان سیستمی سکولار و دموکراتیک هستند.

تلاش مردم ایران برای آزادی و دموکراسی همچنانکه در تظاهرات، اعتصابات و عدم شرکتشان در انتخابات نمایشی اخیر مستتر است، تلاشیست عاری از خشونت که بنا را بر این گذاشته است تا با نافرمانی عمومی ابزارهای اعمال قدرت را از رژیم بگیرد و اعلام کند که این رژیم مشروعیت ندارد و نماینده آنها نیست.

این جوهر جنبش آزادی خواهی در ایران است. این یک جنبش نافرمانی مدنیست. جنبشی است برای آنکه عدم مشروعیت رژیم را اثبات کند. اگر این جنبش سازمان یافته شود، شبکه های مستقل خود را ایجاد کند و قادر شود که هزارها و میلیونها نفر را به عدم تبعیت از رژیم بسیج کند. آنوقت ما پایان عمر رژیم اسلامی را خواهیم دید. کاری بس مشکل که میتواند و باید انجام شود.

قدرت یک رژیم را تنها با درجه تبعیت مردم از آن میتوان تعریف کرد. وقتیکه تبعیت وجود نداشته باشد، قدرت وجود ندارد. اگر تسلیم نشویم و از قوانین و مقررات رژیم پیروی نکنیم، قدرتش را سلب کرده ایم. مردم ما رژیم

اسلامی را این گونه سرنگون خواهند کرد.

از انجائیکه این روزها بحث های بسیاری در مورد فراندم برای تعیین تکلیف رژیم اسلامی هست بگذارید اشاره ای گذرا به آن بکنم. من این فرض را که رژیم اسلامی تن به یک فراندم بدهد و خودش را تسلیم رای مردم کند انگاره ای بس ساده اندیشانه میدانم. البته فراخوانی برای یک همه پرسی، ابزار بسیاری عالی در به چالش طلبیدن رژیم است و همه کسانی است که میخواهند این رژیم را بعنوان نماینده مردم ایران جلوه دهند.

از طرف دیگر درست است که مردم ما شیوه مبارزه بدور از خشونت را برگزیده اند، ولی رژیم اسلامی ملزم به پیروی از آن نیست و به اراده خود، هر زمان که خواست این تلاش را به خشونت خواهد کشید و خونین خواهد کرد. اینجاست که اراده و عزم مروجین مبارزه بدور از خشونت و همه پیروان آن به محک آزمایش گذاشته میشود. رهائی از ظلم رژیم اسلامی به چیزی بیشتر از یک فراندم احتیاج دارد.

متأسفانه رژیم اسلامی تنها مانع سر راه مردم ما برای کسب آزادی و دموکراسی نیست. خارج از محدوده رژیم هم مردم ما با دولتهای سودجو، گروه های واسطه گر و جامعه روزنامه نگار و دانشگاهی مواجه اند که صداقت گزارش گری و آکادمیک ندارند. این افراد و گروهها به سرکوب گران مردم ایران مشروعیت میبخشند. عامل "سود جوئی" اتحادیه اروپا را مشتاق ایجاد ارتباط با رژیم اسلامی کرده است. آنها نقض حقوق بشر در ایران را نادیده گرفته اند و برای آنکه سهمی بیشتر از معاملات یک جانبه با رژیمی مستاصل نصیبشان شود، با یکدیگر رقابت میکنند.

ایالات متحد که شدیداً توسط موسسات تجاری و بخصوص کمپانیهای نفتی تحت فشار هست، سیاستی دوگانه را در مورد رژیم اسلامی دنبال میکند. یک روز رژیم را بعنوان محور شیطنانی معرفی میکند و روز دیگر آنرا، همچنانکه اخیراً آقای آرمیتاژ در وزارت امور خارجه اعلام کرد، یک دموکراسی میخواند. من از ایشان و همه همنظران ایشان سئوالی دارم:

"اگر فقط کشیشان کاتولیک که توسط واتیکان تایید شده باشند، بتوانند در انتخابات ریاست جمهوری امریکا شرکت کنند، آیا کسی با عقل سالم میتواند ایالات متحد را یک دموکراسی بخواند؟"

موضع امریکا نسبت به ایران کاملاً متزلزل است و میتواند یکشنبه تغییر یابد. روزی بر ماهیت تروریستی رژیم تاکید دارد و فردایش با نمایندگان آن به مذاکره می نشیند و این ماجرا تکرار و تکرار میشود.

برای آنکه رژیم اسلامی شایسته کمک غرب شود و برای آنکه غرب رابطه خود را با یکی از بیرحم ترین رژیم های عالم توجیه کند، احتیاج به این بود و هست که بر ماهیت واقعی رژیم سرپوش بگذارند و آنرا به گونه ای دیگر جلوه دهند.

کنفرانس های رنگارنگ متعدد در زمینه های مختلف حقوق بشر، جامعه مدنی، گفتگوی بین تمدنها، حقوق

زنان و بچه‌ها و غیره در درون و برون ایران براه افتاد. رسانه‌های غربی و مسئولان دولتی هم تا توانستند این نمایشات را ارتقا دادند و با این توجیه که باید از اصلاح طلبان در مقابل تندروها دفاع کرد، در این نمایشات شرکت کردند.

آیا میدانید که همزمان با گفتگوی ما، قرار است کنفرانسی در شهر قم تشکیل شود که مدرسه شیخ مفید قم تحت عنوان "مبانی تئوریک حقوق بشر" برگزار کننده آن است؟ مدرسه‌ای که توسط دولت اداره میشود و طلبه نظامی تربیت میکند. آیا برایتان متصور است که این کنفرانس با همکاری سازمان ملل و مرکز بین‌المللی برای گفتگوی بین‌تمدن‌ها برپا شده است؟ برخی معتقدند که این نشستها اگر چه برای حفظ ظاهر باشد، مفید است چرا که مردم را با اصول حقوق بشر آشنا میکند و نهایتاً توقعات بیشتری در آنها ایجاد میکند. به گمان من این افراد مردم ما را دست کم گرفته‌اند. مردم ما حقوق خود را میشناسند. میدانند که این حقوق را رژیم اسلامی غصب کرده است و احتیاجی به این نمایشات دل‌بهم زن که حقوق بشر را به سخره میگیرند ندارند.

علیرغم این واقعیت که وزارت خارجه امریکا رژیم اسلامی را در راس رژیم‌های تروریستی قرار داده است، بسیاری از گروه‌ها و در راس همه شورای ایرانی - امریکائی (AIC) تحت حمایت پاره‌ای از موسسات مالی و قانونگذاران امریکائی شدیداً برای ارتباط با رژیم فعالیت میکنند. معلوم نیست چگونه است که علیرغم وجود قانون ضد تروریسم که هر نوع ارتباط و کمک به تروریست‌ها را جرم می‌شمارد، افرادی چون سناتور بایدن و هگل و نمایندگان مجلس چون باب‌نی و کسانی چون گری سیک، عضو هیئت‌مدیره (AIC) میتوانند آزادانه برای ارتباط با یک رژیم تروریستی تلاش کنند.

بگذارید که نیت واسطه‌گرانی را که در صدد تجدید ارتباط امریکا با رژیم اسلامی هستند و آنرا به نفع مردم ایران میدانند مورد بررسی قرار دهیم. و چه کسی میتواند کاندید بهتری از گری سیک (Gary Sick) برای این کار باشد. گری سیک یکی از اعضای هیئت‌مدیره شورای امریکائی - ایرانی (AIC)، سر‌دسته گروه‌های واسطه‌گر رژیم اسلامی و مدیر گلف ۲۰۰۰ (Gulf 2000)، یک موسسه تحقیقاتی در مورد سیاستهای توسعه خلیج فارس میباشد. او در زمان تصدی کارتر عضو شورای امنیت ملی بود. ایشان سالهاست که شدیداً در تلاش ایجاد ارتباط امریکا با رژیم اسلامی میباشد.

او در بخشی از مقاله‌ای تحت عنوان: "بن بست روابط امریکا و ایران" [1] و در تلاشی برای "تصحیح" سیاست امریکا نسبت به ایران، مینویسد:

"سیاست کنونی امریکا تغییر رفتار ایران را در شش زمینه مختلف (مخالفت فعال با صلح، ماهیگیری در آبهای مورد منازعه در کشورهای دیگر، تروریسم، خرید سلاحهای عرفی، دسترسی به سلاحهای اتمی، و حقوق بشر) طلب میکند. اگر ایرانیها قرار بود که به طرز معجزه‌آسایی با این شرایط موافقت کنند، سیاست عنوان شده ما هیچ اشاره‌ای به این ندارد که چه منافعی از این فکر بدیع نصیب آنان میشود.

با فرض اینکه قرار باشد گفتگویی آغاز شود، ایالات متحد باید (۱) روشنتر تعریف کند که کدام یک از این رفتار

مهمتر است، (۲) تعریف دقیقتری از آنچه که ما از ایران انتظار داریم عرضه کند، و (۳) اینکه نشان دهد ما در عوض، آماده دادن چه امتیازاتی هستیم.

گری سیک شرایط امریکا برای تجدید رابطه با امریکا را طرح کرده و پیشنهاد میکند که ما باید تعیین کنیم کدام یک از این شرایط مهم هستند. بگذارید ببینیم کدام یک از این شرایط است که بنظر گری سیک بی اهمیت میباشد. او چنین ادامه میدهد:

"..... واقعیت اینست که ما باید به چیزی کمتر تن در دهیم. مذاکره ای واقع بینانه باید عوامل زیر را در بر گیرد"

آنچه که قابل توجه است اینست که در ادامه این مقاله که میتوانید به اصل آن مراجعه کنید [1]، ناگهان یکی از شرایط عنوان شده از طرف امریکا ناپدید میشود. آیا میتوانید آنرا حدس بزنید؟ این شرط ناپدید شده، حقوق بشر است. حقوق بشر، آن شرط بی اهمیتی است که گری سیک سعی دارد از شرایط تعیین شده توسط امریکا برای تجدید رابطه با رژیم حذف کند. او سپس این مسئله را به این نحو توجیه میکند:

"انقلاب به پایان رسیده است و شعارهای آتشین طنینی تهی دارند. خمینی گفت انقلاب برای قیمت خربزه نبود، ولی معلوم شد که هست! تظاهرات در ایران بخاطر حکومت ملایان و یا بازگشت به سلطنت و حتی در باره دموکراسی و حقوق بشر نیست. این تظاهرات در باره کیفیت زندگی، آب آشامیدنی، تورم، مسکن و کار میباشد. تظاهرات جدیدست، نه به این خاطر که تهدید کننده برانداختن حکومت هستند بلکه به این دلیل که دولت را مجبور میکنند که شکست خودش را در برآورده کردن قولهایش تشخیص دهد و با مقولات اقتصادی بطور پایه ای برخورد نماید."

این تنها نفعی هست که ایرانیان از رابطه بین امریکا و ایران به شکلی که گری سیک خواهان آنست نصیبشان خواهد شد. حقوق بشر آنها مورد مصالحه قرار خواهد گرفت و بعنوان پیش شرط این مذاکره قربانی خواهد شد.

گری سیک، AIC و دیگر تشکیلات وابسته به آنها، همراه با عاملان رژیم اسلامی، بدنبال تجدید رابطه بدون قید و شرط با امریکا هستند. سالهاست که تلاش هماهنگی را آغاز کرده و کنگره امریکا و مسئولین دولت را تحت فشار گذاشته اند تا تحریم را بردارند و روابط با رژیم اسلامی را برقرار کنند.

باید اینجا تاکید کنم که هیچ نوع تحریمی علیه مردمی که خود قربانی این رژیم هستند مورد نظر ما نیست. ما فقط خواهان آنیم که این رژیم جنایتکار مورد تحریم قرار گیرد و امریکا با موسسات مالی متعلق به رژیم و افرادی که در ۲۴ سال گذشته مردم ما را غارت کرده و گرسنگی، بیکاری و بدبختی برای آنان افریده اند، به معامله ننشینند.

این رژیم نماینده مردم ما و حافظ منافع آنان نیست. اگر رژیم و موسسات مالی آن تجارت و سایر روابط را به انحصار خود در نیاورده بودند، مردم ایران و موسسات مستقل مالی آنها میتوانستند روابط اصیل و سازنده ای

در زمینه های فرهنگی، تجاری و آموزشی با امریکا ایجاد کنند.

بر اساس آماري که آکسفورد انالیتیکا منتشر کرد و نشریه پیام امروز نیز آنرا گزارش نمود، بیش از ۵۰ درصد اقتصاد ایران در کنترل بنیاد مستضعفان است که کاملاً معاف از پرداخت هر نوع مالیاتی میباشد. این تشکیلات دارای هفت شعبه در زمینه های تجارت، کشاورزی، صنایع و معادن، حمل و نقل، و واردات و صادرات میباشد. هر کدام از این شعب مشابه با یک وزارت خانه عمل میکنند.

آکسفورد انالیتیکا بر اساس آمارهای سال ۱۹۸۶ دارائی های بنیاد مستضعفان را شامل ۱۴۰ مجموعه صنعتی، ۶۴ معدن، ۲۷۸۶ قطعه زمین کشاورزی، ۲۳۰ شرکت صادرات و واردات، ۹۰ سالن سینما، ۳ روزنامه، ۲۰۰ موسسه وام، ۲ کمپانی بیمه و چندین شرکت کشتیرانی و هواپیمائی میداند. این بنیاد ۱۵۰۰۰۰ کارمند دارد و ۲۲ درصد تولید سیمان، ۲۸ درصد تولید محصولات نساجی، ۴۵ درصد نوشابه های غیر الکلی، ۲۸ درصد محصولات پلاستیکی و ۲۵ درصد تولید شکر را در اختیار دارد.

این تشکیلات و دیگر سازمانهای مشابهی که توسط رژیم برپا شده اند در هر معامله مالی دست دارند و به هیچ مقام انتخابی پاسخگو نیستند. تحت این شرایط، هیچ نوع ضمانتی وجود ندارد که کمک های خارجی بدست افراد محتاج برسد. این کمک ها فقط پشتوانه عملیات تروریستی رژیم خواهد بود.

از طرف دیگر هر نوع معامله مستقیمی با بخش به اصطلاح خصوصی در ایران عملاً غیر ممکن است. ما میتوانیم این ادعا را از طریق شهادت تجاری که مقیم ایران هستند اثبات کنیم و نشان دهیم که برای انجام هر معامله ای ولو کوچک باید مسیر بسیار پیچیده ای را که طی آن رشوه های بسیاری به دولت و موسسات وابسته به آن پرداخت میشود طی کرد. شکی نیست که موسسات مالی امریکائی نیز که مایل به انجام معامله با رژیم ایران باشند، باید مستقیماً یا غیر مستقیم در این فرایند فاسد شرکت کنند. این امر تخطی فاحش از قوانین امریکا و منجمله "قانون عملیات فاسد خارجی" (Foreign Corrupt Practices Act) است که رشوه دادن و گرفتن را در تجارت جرم میشناسد.

چه باید کرد؟

ایرانیان و ایرانی-امریکائی هایی که به حقوق بشر اهمیت میدهند و در جستجوی رژیمی دموکراتیک هستند باید به جنبش دموکراسی در ایران کمک کنند. این جنبش بر مبنای سلب مشروعیت رژیم اسلامی از طریق نافرمانی مدنی و تلاش بدور از خشونت حرکت میکند. برای حمایت از این جنبش، باید ما نیز بنا را بر همین کار بنهیم. باید فرایند مشروعیت بخشی به رژیم اسلامی را متوقف کنیم. نباید اجازه دهیم که این رژیم را به عنوان نماینده مردم ما به رسمیت بشناسند. نباید بگذاریم کشورهای غربی بخاطر منافع خود به این رژیم کمک کنند.

آن زمان که منافع موسسات مالی امریکا با رژیم اسلامی گره بخورد، بقا و استحکام این رژیم بیش از همیشه برایشان حیاتی خواهد بود. آیا شما در بانکی که در خطر ورشکستگی است سرمایه گذاری خواهید کرد؟ و اگر به این امید که این بانک بنحوی از خطر ورشکستگی بیرون خواهد آمد اینکار را کردید، آیا اجازه خواهید داد که

بلای بر سر آن بیاید؟ آیا هر آنچه در توانتان هست نخواهید کرد تا تا سرمایه‌گذاری خود را محافظت کنید؟

به آنچه که اتحادیه اروپا میکند نگاه کنید. آنها با اینکه هنوز خود را کاملاً متعهد نکرده‌اند، رژیم اسلامی را زیر چتر کامل حمایت خود قرار داده‌اند. چند هفته گذشته، وقتی از وزیر خارجه انگلیس، جک استرا، در مورد احتمال حمله به ایران سؤال شد، پاسخ داد که ایران یک دموکراسی است و احتیاجی به حمله به آن نیست.

چه دلیل شرم‌آوری برای اخذ یک تصمیم درست. ما برای آقای استرا و دیگرانی که بی‌شرمانه، به خاطر منافع خود سعی دارند رژیم اسلامی را یک دموکراسی معرفی کنند، پیامی داریم:

مردم ایران احتیاجی به دخالت هیچ کشوری ندارند و ما مطلقاً مخالف هر نوع تجاوز نظامی هستیم. تنها کمی وقار سیاسی و انسانیت نشان دهید و این رژیم تروریست را حمایت نکنید، آنرا نماینده مردم ایران شناسید و بگذارید مبارزات آنها برای آزادی به ثمر برسد.

ولی آیا آنها به حرف ما توجه خواهند کرد؟ آیا تنها توسل به احساسات انسان دوستانه برای تغییر سیاست‌های آنان کفایت؟ ما باید بسیار ساده‌اندیش باشیم که اینچنین تصویری داشته باشیم. عامل تعیین‌کننده، همیشه عامل "منفعت" است. برای ورود به حیطه‌ای که در آن "منفعت" تعیین‌کننده است، باید قدرتی شویم و بتوانیم اراده خود را اعمال کنیم. خواست ما اینست که جامعه جهانی منجمله امریکا رژیم اسلامی را به رسمیت نشناسد و تا زمانی که نقض حقوق بشر در ایران کاملاً متوقف نشده است هر نوع رابطه‌ای را با آن قطع کند. منتها نکته اینجاست که قانون اساسی رژیم اسلامی نقض حقوق بشر را مجاز میداند. در حقیقت، تمام جنایاتی که این رژیم انجام میدهد قانونی و نص صریح قانون اساسی است. لذا تبعیت رژیم از اصول و مبانی حقوق بشر زمانی میتواند تحقق یابد که این قانون کاملاً تغییر یافته باشد و قوانین اسلامی ناظر و حاکم بر آن نباشند. این امر در واقع پایان رژیم اسلامیست.

ما باید خود را در چنان موقعیتی قوی قرار دهیم که بتوانیم سیاست تحریم کامل را به شکلی تعریف کنیم که تنها رژیم اسلامی را هدف قرار دهد و نه مردم ما را. برای آنکه در مقام این نوع تاثیرگذاری قرار گیریم، باید قدرتی شویم. به گمان ما این امر از دو طریق قابل انجام است:

۱- قدرت رای ایرانیان در برون مرز

۲- عدالت خواهی و طرح شکایات بر علیه جنایتکاران رژیم

ما میتوانیم با اقدام قانونی از طریق نهادهای بین‌المللی نظیر کنوانسیون علیه شکنجه که امریکا از امضا کنندگان معاهده آن میباشد و به محاکمه کشاندن جنایتکاران رژیم، بند و بست با رژیمی را که سرانش به یمن اقدامات ما در همه دادگاه‌های دنیا تحت تعقیب هستند، عملاً غیر ممکن سازیم. این کار را ما، گروه مهر، سالهاست دنبال میکنیم و علیرغم کمبود امکانات امیدواریم تا چند ماه آینده اولین شکایت خود را در دادگاه فدرال امریکا مطرح کنیم. میتوان و باید همت کرد تا صدها شکایت در سراسر دنیا مطرح گردد.

میتوانیم با تشکیل یک بلوک رای دهنده در پروسه سیاسی امریکا شرکت کنیم و تنها به کسانی رای دهیم که در مقابل رژیم اسلامی موضعی قاطع دارند و موافق با منزوی کردن کامل آن هستند. این تنها راهیست که میتواند به شکل گیری سیاست خارجی امریکا کمک کند و تناقضات موجود را نه به نفع رژیم اسلامی بلکه به سود مردم ایران حل کند.

به گمان من، فعالیتهای اپوزیسیون ایرانی برون مرز در به ثمر رسیدن این دو هدف، که منجر به عدم مشروعیت کامل رژیم در برون مرز خواهد شد، در راستای تلاش مردم درون مرز ماست و میتواند در طبیعی ترین فرم خود ائتلاف نیروهای آزادی خواه را ممکن سازد.

از آنجائیکه یک اپوزیسیون با برنامه و قوی وجود ندارد، لابی گران رژیم سعی دارند با استفاده از خلا موجود، روابط عادی امریکا با رژیم را برقرار سازند. خوشبختانه ما هم همراهانی در میان سیاست گزاران امریکا پیدا کرده ایم که حداقل در این مقطع زمانی در همراهی با مردم ایران فعال شده اند. جنگ بین این دو گروه به کنگره امریکا کشیده شده است. از یک سو باب نی قطعنامه ۵۹ را در مجلس نمایندگان مطرح کرده است که علیرغم همه ادعاهای کاذب دال بر توجه به خواست مردم ایران، انگیزه های نهفته آن همچون آینه روشن است. در این قطعنامه حتی یک اشاره، مستقیم یا غیر مستقیم، به نقض حقوق مردم ایران در ۲۴ سال گذشته توسط رژیم اسلامی نشده است.

سال گذشته، باب نی قطعنامه دیگری در همین زمینه پیشنهاد کرده بود که خواستار آن بود که امریکا از یک جامعه مسلمان در ایران که خواهان "مقدار بیشتری" آزادی و مدارا باشد حمایت کند. در واقع باب نی چیزی را بیشتر از یک رژیم اسلامی بزک شده برای ایران تصور نمی کند. او ممکن است که شورای ایرانی امریکائی (AIC) را با بودجه قابل توجهش و کمپانیهای نفتی نظیر آگسان و شل را در کنار خود داشته باشد و بخاطر تامین منافع آنها برای مردم ما نسخه اسلامی بپیچد، ولی اکثریت مردم ما خواهان دموکراسی هستند و تن به هیچ سازشی بر سر مبانی حقوق بشر و آزادی نخواهند داد.

از سوی دیگر، قطعنامه ۱۴۰ توسط آقای تام لنتوس در مجلس نمایندگان مطرح شده و متن کاملا یکسانی نیز توسط سناتور براون بک تحت قطعنامه ۸۱ به سنا پیشنهاد شده است. این قطعنامه ها تلاشهای مثبتی در حمایت از دموکراسی و آزادی در ایران میباشند. آنها تشخیص میدهند که مشروعیت بخشی به رژیم اسلامی در عوض حمایت از حقوق بشر و آزادی، رژیم اسلامی را تقویت میکند. آنها تشخیص میدهند که مسئولان امریکا باید ژستهای مثبت خود را نه به جانب سیاستمدارانی که در پی حفظ رژیم اند بلکه به سوی مردم ایران معطوف کنند.

علیرغم این حمایت ها، من لازم میدانم که یک بار دیگر تاکید کنم که کسب آزادی برای ایرانیان، مسئولیت دولت امریکا نیست. ما در این امر موفق نبوده ایم که صدای خود را به گوش مسئولان در واشنگتن برسانیم. ما باید بلوکی قوی و بیطرف نسبت به جناحهای سیاسی امریکا، در حمایت از آن سیاستمدارانی که موضع

محکمی در قبال حقوق بشر دارند تشکیل دهیم و سعی کنیم آنانی را که به خاطر منافع کوتاه مدتشان بدنبال خشنود کردن دیکتاتورها هستند از قدرت به زیر بکشیم. باید در این راه قدم گذاشت، و ندای آنرا هر چه رساتر سر داد. بالغ بر یک میلیون ایرانی در امریکا، حرفهای بسیاری برای گفتن دارند. صدای ما را بزودی سیاست مداران امریکا خواهند شنید و در آنچه میگوئیم و طلب میکنیم تامل خواهند کرد.

محمد پروین

References:

1- Fighting Proliferation, Chapter 13, Edited by Henry Sokolski, Air University Press

MEHR Iran
P.O. Box 2037
P.V.P., CA 90274
USA

Tel: 310-377-4590
E-mail: mehr@mehr.org
URL: mehr.org